

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: چهاردهم - ز ۱۳۹۱

از صفحه ۱۰۱ تا ۱۱۸

## بنیاد ابتلاء و امتحان در منظومه خسرو و شیرین نظامی\*

زهرالسادات موسوی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات - تهران

احمد خاتمی<sup>۲</sup>

استاد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید بهشتی - تهران

### چکیده

در این مقاله تلاش نگارندگان، تحلیل مفهوم ابتلاء و امتحان، و بررسی آثار و لوازم آن در منظومه خسرو و شیرین نظامی است. مقصود از ابتلاء و امتحان، آزمودن است و در فرهنگ قرآنی نیز به مجموعه‌ای از برنامه‌های مستمر و مداوم که درباره انسان و عملکرد و رفتار وی اطلاق می‌شود، می‌باشد. نظامی در این منظومه، خسرو «و» شیرین را در معرض امتحانات و ابتلائات گوناگون قرار می‌دهد؛ ابتلاء به عشق، دوری، قدرت. این مقاله ابتدا پیشینه ابتلاء و امتحان را در قرآن و روایات معصومین و متون عرفانی پی می‌گیرد و ضمن تلخیص داستان خسرو و شیرین، ابتلائات موجود در این داستان را بررسی می‌کند. و سرانجام نتیجه می‌گیرد که نظامی در این منظومه با پرورش این دو شخصیت، و در سایه ابتلاء و امتحان، عشق آنان را خالص نموده، و از عشق زمینی و هوس آلود به عشق والای پاک و خالصانه رسانده است.

واژه‌های کلیدی: خسرو و شیرین، ابتلاء و امتحان، عشق، ادبیات غنایی.

\* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۷

<sup>۱</sup> - نویسنده مسؤول، پست الکترونیکی mousavizahra2012@yahoo.com

<sup>۲</sup> - پست الکترونیکی: A\_khatami@sbu.ac.ir

### مقدمه

انسان جزئی از هستی است که در تمام فراز و فرودهای زندگی‌اش مورد ابتلائات الهی است تا عیار وجودی‌اش آشکار گردد. بررسی نمودهای ابتلاء و امتحان در متون ادبی می‌تواند ما را با جلوه‌های مختلف این سنت الهی آشنا کند. شرح و تأویل داستان‌های عاشقانه و وقایعی که منجر به جدایی و وصال آنها شده است در متون مختلف سابقه دارد.

پژوهش حاضر در حقیقت به نوعی ادامه تحقیقات پژوهشگرانی است که درباره خسرو و شیرین تحقیق کرده‌اند. با این تفاوت که این مقاله بر ابتلاء و امتحان و تأثیر آن در اعتلای شخصیت خسرو و شیرین تکیه می‌کند و البته در صدد اثبات ابتلاء و امتحانی عارفانه برای آنها نیست. اما چون مبحث امتحان مسأله‌ای است که تمام انسان‌ها با توجه به ظرفیت وجودی خود با آن دست و پنجه نرم می‌کنند بنابراین خسرو و شیرین از این قاعده مستثنا نیستند. و البته که سهم شیرین از این ابتلائات بیشتر است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

### ابتلاء و امتحان در لغت

ابتلاء در لغت نامه دهخدا به معنای آزمودن، آزمایش، امتحان، در بلا و رنج افکندن، مبتلا کردن، گرفتار و دچار رنجی کردن است. (دهخدا، زیر ابتلاء) و در فرهنگ معین نیز به معنای دچار شدن، در بلا افتادن، گرفتار شدن و... آمده است. (معین، زیر ابتلاء)

راغب در مفردات می‌نویسد: «این کلمه از باب علم یعلم در اصل به معنی کهنگی و فرسودگی نیز می‌باشد و به آزمایش کردن نیز بلاء گفته شده است زیرا هر چیزی در اثر آزمایش‌های متعدد، حالت فرسودگی به خود می‌گیرد. به غم و اندوه هم «بلاء» می‌گویند چرا که جسم و روح انسان را فرسوده و خسته می‌کند.» (راغب، ۱۴۱۸: ۶۱)

قرشی نیز در قاموس قرآن غم و اندوه را از آن سبب بلاء می‌گوید که بدن را کهنه و فرسوده می‌کند. (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۱: ۲۹۱)

امتحان نیز در دهخدا و فرهنگ معین به معنای آزمودن و آزمایش کردن است. ابتلاء و آزمایش در فرهنگ قرآنی:

«مراد از واژه ابتلاء در اصطلاح قرآن، با توجه به ریشه لغوی کلمه که در بردارنده معنای تداوم و تکرار است، عبارت است از مجموعه برنامه‌های مستمر و مداوم که در رابطه با انسان و عملکرد و رفتار وی جاری است.» (موسوی نسب، ۱۳۸۵: ۱۷) مفهوم قرآنی امتحان و فتنه نیز همین است. این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم ۳۷ بار در ضمن ۱۳۴ آیه به کار رفته است.» (همان، ۱۵)

«بلا در قرآن با تعبیر گوناگونی مانند: ابتلاء، امتحان، اختبار و مشتقات دیگر وارد شده است که در اصل به معنی آزمایش کردن است. بنابراین فتنه نیز در اصل به معنی قرار دادن طلا در کوره است. آزمایشی برای تصفیه از ناخالصی‌هاست. پس به هر گونه امتحان و آزمایشی که برای آزمودن میزان اخلاص انسان‌ها انجام می‌گردد، اطلاق شده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۲۱: ۱۶۷)

هدف و انگیزه در امتحان بشری، رفع جهل او است نسبت به واقعیت امری، بنابر این آزمایش و تجربه می‌کند تا حقیقت مجهولی را کشف کند. اما در فلسفه ابتلای الهی نه انگیزه کشف حقیقت راه دارد و نه تأمین نیاز زیرا خداوند نسبت به همه چیز آگاه است و پنهان و آشکار برای او یکی است.

«اثر این امتحان آن است که صفات باطنی انسان از قبیل اطاعت و شجاعت و سخاوت و عفت و علم و مقدار وفاء و نیز صفات متقابل این نامبرده را ظاهر می‌سازد و به همین خاطر جز با برنامه‌ای عملی صورت نمی‌گیرد. عمل است که صفات درونی انسان را ظاهر می‌سازد نه گفتار.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۴۰۶)

«بلاء در قرآن به سه معنا آمده است: (تفلیسی، ۴۹) ۱- آزمایش؛ (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ) (صافات/۱۰۶) ۲- نعمت؛ (وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) (بقره/۴۹) یعنی نعمه عظیمه من ربکم ۳- محنت؛ (وَبَلَوْنَا هُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ) (اعراف/۱۶۸) (وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً) (انبیاء/ ۳۵)»

از دیدگاه قرآن همه انسان‌ها با توجه به ظرفیت وجودیشان در معرض ابتلاء و امتحان الهی قرار می‌گیرند.

انبیاء و اولیاء نیز به بلاهای بزرگ و مصیبت‌های بی شماری که دیگران تاب تحمل آن را ندارند، گرفتار شده‌اند که به برخی از آن‌ها به کوتاهی اشاره می‌نماییم:

### ۱. ابتلای حضرت ابراهیم

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ...) (بقره/۱۲۴)

به خاطر بیاورید هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان یک انسان کامل می‌ستاید. یکی از علل ترقی و تکامل حضرت خلیل آن است که او بارها در بوته امتحان قرار گرفت و بر اثر استقامت شایان تقدیر توانست از عهده آن برآید و به عالی‌ترین کمال انسانی - مقام امامت - برسد.

یکی از سخت‌ترین امتحانات حضرت ابراهیم (ع) قربانی کردن فرزندش اسماعیل (ع) است که این امتحانی بود که پدر و فرزند هر دو در معرض آن قرار گرفتند.

### ۲. آزمودن حضرت سلیمان

(وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ) (ص/۳۴): ما سلیمان را آزمودیم.

در نزد حضرت سلیمان همه نعمت‌ها وسیله‌ای برای ابتلاء و امتحان است. وقتی که مأموریت انتقال تخت ملکه سبا را به آصف ابن برخیا واگذار می‌کند و او آن را به گونه‌ای اعجاز‌آمیز انجام می‌دهد و تخت بلقیس را به مدت کمتر از چشم بر هم زدنی حاضر می‌کند، آن حضرت نه تنها از این قدرت نمایی شکوهمند آن هم به دست یکی از تربیت‌شدگان مکتبش اظهار عجز و تکبر نمی‌کند بلکه با کمال آرامش می‌فرماید:

(قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي) (نمل/۴۰)

این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند.

با توجه به آیات ذکر شده، رحمت الهی با ابتلاء رابطه تنگاتنگ دارد. این که خداوند بخواهد اجر و مزدی بی حساب بدهد، با حکمت و عدالت خداوند سازگار نیست. بنابر این آزمایش الهی نمادی از رحمت و محبت خداوند نسبت به بندگان است. اگر تنگناها و فشار ابتلاء در کار نمی بود بدیهی است که استعدادهای بالقوه نفس انسان به صورت معادن و گنج های پنهان، ناشناخته باقی می ماند و هویت واقعی افراد نیز شناخته نمی شد و شأن و جایگاه آنان معلوم نمی گشت.

### ابتلاء در احادیث

معصومین بلاهای نازل شده بر انسان را لطف و رحمت الهی می دانند. در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم: «خداوند زمانی که بنده ای را دوست بدارد، او را در دریای شدائد غوطه ور می سازد.» (ری شهری، ۱۳۸۶: ج ۲: ۸۵)

هم چنین «پیامبر اکرم (ص) می فرماید: *اذا احب الله عبدا ابتلاه و اذا احبه الحب البالغ اقتناه. قيل: يا رسول الله و ما اقتناه؟ قال: لا يترك له مالا ولا ولدا*» چون خدا بنده ای را دوست بدارد، او را به بلا گرفتار کند و چون او را به تمامی دوست بدارد می چیند. پرسیدند: ای رسول خدا، چیدن او به چه معنی است؟ گفت: او را دارائی و فرزندی باقی نگذارد.» (صدری نیا، ۱۳۸۸: ۲۲)، و نیز می فرمایند: «خدا برای هر که نکویی بخواهد مبتلاش می کند.» (فرید تنکابنی، ۱۳۸۵: ۲۰) آن چه از روایات در این زمینه می توان برداشت کرد این است که بلا یقیناً اثر تعلیمی و تربیتی دارد، اگر بشر بفهمد که لازمه زندگی، تحمل مشکلات است و بلا هدیه ای از طرف خداوند و نماد محبت او است، هیچ وقت خودش را نمی بازد، بلکه با جان و دل سختی ها و گرفتاری را در آغوش می گیرد و مطابق دستور حق عمل می نماید.

### ابتلاء و امتحان از دیدگاه عرفاء

عرفای بزرگ دربارهٔ ابتلاء و امتحان نظرهای متفاوتی دارند. به نظر می‌رسد آنها با نظری الهی به مسأله ابتلاء و امتحان نگریسته‌اند. لذا با توجه به سخن آنها می‌توان دریافت که مقصودشان از ابتلاء همان بلاء بوده است، بلایی که اگر بر جان عاشق بیفتد او را خالص می‌گرداند.

هجویری در کشف المحجوب می‌گوید: «به بلا امتحان تن دوستان خواهند به گوناگونی مشقت‌ها و بیماری‌ها و رنج‌ها که هر چند بلاء بر بنده قوت بیشتر پیدا می‌کند قربت زیادت می‌شود او را با حق تعالی که بلا لباس اولیاست و کداوه اصفیا و غذای انبیاء (ص.) ندیدی که پیامبر (ص) گفت: البلاء بالانبياء هم الاولیاء...». (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۶۵)

عین القضاة هم از بلاء به عنوان بوته آزمایش نام می‌برد و می‌گوید: «مگر مصطفی از اینجا گفت: ... می‌گوید زر را آزمایش کنند به بوته آتش، مؤمن را همچنین آزمایش کنند به بلاء باید که مؤمن چندان بلا کشد که عین بلا شود و بلاء عین او شود، آن‌گاه از بلایی خبر ماند. ...، این می‌گویند که ای بیچاره بلاء، نشان ولا دارد و قربت با وی سرایت دارد و عذاب بعد است. از بعد تا قرب بین که چند مسافت دارد این بیت‌ها بشنو:

ما بلا بر کسی قضا نکنیم      تا ورا نام ز اولیا نکنیم  
این بلا گوهر خزانه ماست      ما به هر خس گهر عطا نکنیم

(عین القضاة، ۱۳۴۱: ۲۴۴)

### عشق و ابتلا

درک حقیقت و زیبایی بلا و ابتلاء جز با درک حقیقت عشق ممکن نیست. عشق در حقیقت، آب حیاتی است که با جاری گشتن در رگ زندگی، معنایی خاص به آن می‌بخشد و آن را به نوعی دیگر ترجمه می‌کند.

فلک جز عشق محرابی ندارد      جهان بی خاک عشق آبی ندارد  
گر اندیشه کنی از راه بینش      به عشق است ایستاده آفرینش

(نظامی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴)

تا بنده مبتلا عاشق نشده از بلا محزون می‌شود. این عشق‌بازی، یک‌طرفه و از جانب خداوند با بنده است و چون بنده به درک عشق و لذت ناشی از آن دست یافت، این ارتباط معاشقه دو جانبه می‌شود. و آنچه از عشق‌بازی پروردگار با بنده، که قبلاً بنده را می‌آزرد، با بالا رفتن ظرفیت عشق و ابتلا باعث سرمستی<sup>۱</sup> شعف و سرخوشی او می‌شود....

مرا بی عشق دل خود مهربان بود  
چو عشق آمد فسرده چون توان بود  
(همان: ۱۵۰)

و چون عشق را پایانی نباشد، ابتلا را پایانی نیست مگر با پایان دنیا و کنار رفتن پرده‌ها و متجلی شدن واقعیت عشق... آن زمان که حقیقت عشق عالم امکان را در بر گیرد و کوه‌ها درهم پیچیده شود. (تکویر، ۳)

### تجلیات ابتلاء و امتحان در داستان خسرو و شیرین

«خسرو، شاه‌زاده ایران و شیرین، برادر زاده بانوی ارمن، به راهنمایی و چاره‌جویی شاپور، ندیم خسرو، به جست و جوی یکدیگر بر می‌آیند و بعد از یک سلسله قهر و آشتی، سرانجام به هم می‌رسند. نه دل‌ربایی‌های مریم و شکر، خسرو را از عشق شیرین باز می‌دارد و نه درد و نیاز فرهاد کوه‌کن، شیرین را که دلش به مهر خسرو بسته است، به دام و سوسه می‌اندازد. پایان غم‌انگیز سرنوشت دو دل‌داده، سوزی و دردی دارد که قصه عشق بزرگان را چاشنی عشق واقعی - عشق شوریدگان و نامرادان - می‌دهد. خسرو شب هنگام در کنار شیرین به دست فرزندی (شیرویه) که در دل خویش پرورده و رقیب او نیز هست، کشته می‌شود، در میان امواج خون خود به سختی جان می‌دهد و از بس دلش در بند آسایش معشوق است، او را از خواب خوش بیدار نمی‌کند. شیرین هم روز بعد دل شیرویه را به وعده وصل، خوش می‌دارد، وقتی به دخمه خسرو می‌رود با وفاداری شگفت‌انگیزی پهلوی خود را می‌درد و آرام در کنار خسرو جان می‌دهد.»  
(زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۵۱-۱۵۰)

همان‌گونه که مشخص است در این منظومه خسرو و شیرین دچار آزمون‌هایی می‌شوند که البته امتحان‌ها و ابتلائات هر کدام اشتراکات و افتراقاتی دارد که بر آنیم در این مقاله گوناگونی آن‌ها را بیان نماییم:

## الف) ابتلائات شیرین

### ۱. ابتلاء به عشق

اولین کار عشق، ربودن دل معشوق است. شیرین با دیدن عکس خسرو که شاپور سر راهش قرار داده بود، عاشق خسرو می‌شود. در این جاست که امتحان در راستی و درست‌ی عشق پدید می‌آید. مشتاقی، اختیار از کف شیرین که اینک هم عاشق است و هم معشوق، می‌رباید و از آنجا که جام دلش از هوا و هوس به دور است و تعلق به دنیا ندارد، زودتر از خسرو دل از نام و ننگ برمی‌کند و بی‌تاب به دنبال معشوق به راه می‌افتد. اشک و اندوه که لازمه عشق است، همسفر شیرین است و عاملی است برای پالایش درون او:

شده ز اندیشه هجران یارش      ز بحر دیده پر گوهر کنارش  
(همان: ۱۷۰)

شیرین با پذیرش عشق خطر می‌کند راهی چنین دشوار را به تنهایی در پیش می‌گیرد:  
وزان سوی دگر شیرین به شب‌دیز      جهان را می‌نوشت از بهر پرویز...  
شده شیرین در آن ره از بس اندوه      غبار آلود چندین بیشه در کوه  
رخش سیمای کم‌رختی گرفته      مزاج نازکش سختی گرفته  
(همان: ۷۶)

نقطه اوج این سفر غسل در چشمه است. هر دو عاشق، ناآگاهانه و به دست تقدیر در کنار چشمه به دیدار یکدیگر نایل می‌آیند.

پورجوادی در مقاله «شیرین در چشمه» به تفصیل در این باره سخن گفته و رموز عرفانی آن را باز نموده است. (پورجوادی، ۱۳۷۹: ۱۴۹). این تلاقی در بی‌زمانی و بی‌مکانی



در جایی که بهشت را تداعی می‌کند رخ داده است. در فرهنگ اسلامی طهارت و غسل جایگاهی ویژه دارد. آب، نماد صفا و رفع کدورت و حقیقت جویی است. در عرفان آب و دریا نماد جاودانگی و غیب است. جاودانگی در چشمه آب حیات متبلور می‌شود چنان که «موسی و خضر در کنار دریا همدیگر را ملاقات می‌کنند.» (کهف: ۸۲-۶۰) شیرین، غافل از آنکه چشمان مرد بیگانه ای او را تماشا می‌کند مشغول آب تنی است. اما وقتی زلف خود را از مقابل چشم کنار می‌زند، از دیدار مردی غریب تنش می‌لرزد. به ناچار چهره را به زلف و تن را به پرده‌ای می‌پوشاند. همین که خسرو متوجه شرم حضور زیبارو می‌شود، بر هوس خود غالب آمده از او چشم به جای دیگر می‌دوزد. بسا دولت که آید بر گذرگاه چو مرد آگه نباشد، گم کند راه (نظامی، ۱۳۸۹: ۸۰)

در این فاصله شیرین لباس پوشیده و چشمه را ترک می‌کند. در حالی که غوغایی در دلش برپا شده است. بلایی که شیرین به آن مبتلا شده است او را از غیر بی‌نیاز می‌کند. او در معرض امتحانی قرار داده می‌شود تا راستی عشق خود را محک بزند. با آنکه نسبت به خسرو احساس علاقه‌ای در خود می‌بیند، اما از آن صحنه می‌گریزد زیرا می‌اندیشد: زیک دوران دو شربت خورد نتوان دو صاحب را پرستش کرد نتوان (همان: ۸۴)

«در ادامه داستان نیز می‌بینیم که وی با نصیحت‌های زنی با تدبیر همچون مهین بانو با تمام شیفتگی اش افسار عشق را در دست گرفته و آن را به سوی هدف متعالی هدایت می‌کند. مهین بانو به او توصیه می‌کند که از امیال شهوانی خسرو دور بماند و با تشبیه پارسایی به «گل نغز و تر» او را از این که پس از بو کردن به دور افکنده شود بر حذر می‌دارد.» (یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۱)

## ۲. ابتلاء به فراق

عشق، قدرت شکیبایی عاشق را در برابر ناملایمات قوت می‌بخشد. تنها در یک مورد عاشق صبر پیشه نمی‌سازد و آن دوری و هجران یار است.

به عشق اندر، صبوری خام کاری است      بنای عاشقی بر بی قراری است  
صبوری از طریق عشق دور است      نباشد عاشق آن‌کس کو صبور است  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۲۱۵)

شیرین با تحمل سختی‌های فراوان به قصر مداین می‌رسد. اما خسرو مدتی است خانه را ترک کرده است. کنیزکان در همان نگاه اول، مسحور زیبایی خیره‌کننده او می‌شوند و حسادتشان شعله‌ور می‌شود. در اینجا صبر شیرین، صبری که او را در دیاری غریب در انتظار معشوق و در میان رقیبان نگاه داشته است تحسین برانگیز است. او در این مرحله نیز از امتحان عاشقی سربلند بیرون می‌آید.

## ۳. ابتلاء به قدرت

پس از مرگ مهین بانو، شیرین به مدت یک سال در کمال عدل و داد حکومت می‌راند. او زمانی که آگاه می‌شود خسرو از روم بازگشته و با مریم ازدواج کرده تصمیم می‌گیرد حکومت را رها کرده و به عشق بپردازد. شیرین برخلاف خسرو عشق را بر سلطنت ترجیح می‌دهد و بار دیگر خود را آماده تحمل رنج‌های حاصل از آن می‌کند. شیرین ثابت کرد به خاطر خسرو حتی به حکومت نیز پشت پا می‌زند.

به مولایی سپرد آن پادشاهی      دلش سیر آمد از صاحب کلاهی  
(همان: ۱۸۲)

شیرین این بار نیز در آزمون عشق و قدرت، سربلند بیرون می‌آید و قدرت را که برای بسیاری از انسان‌ها ارزشمند می‌باشد به راحتی کنار می‌گذارد.

#### ۴. ابتلاء به مرگ عاشقی دل‌باخته چون فرهاد

می‌توان گفت: «عشق فرهاد به شیرین، عشقی عارفانه، صوفیانه و آسمانی است نسبت به عشق خسرو که کاملاً زمینی و هوس‌آلود می‌باشد. با این وجود، شیرین هیچ‌گاه به فرهاد به عنوان عاشق توجه نکرد. در یکی از مناظره‌های شیرین و خسرو که پس از مرگ فرهاد اتفاق می‌افتد خسرو او را در مورد عشق فرهاد مورد طعنه قرار می‌دهد و شیرین به وضوح برایش می‌گوید که فرهاد از جنس دیگری بوده است. شیرین در ادامه، توضیحی می‌دهد که نه فقط مبین تفاوت آشکار عشق فرهادی و عشق خسرو - شیرینی است بلکه نشانگر بی‌نیازی عشق فرهاد از وجود شیرین است. شیرین در تمام حیات خود یک مرد را شناخت و آرام آرام جرقه عشق را به نام او ثبت کرد. حتی عشق آتشین و فداکاری فوق‌العاده فرهاد نیز نتوانست سدی در برابر عشق شیرین نسبت به خسرو ایجاد کند و اگر برای مدتی کوتاه شیرین را دل‌مشغول خود کرد جز احساس اندوه و تاسف وی را نتوانست تحریک کند.» (ثروت، ۱۳۸۱: ۵۶)

#### ۵. ابتلاء به رقیب در معشوقگی

پس از خواهش و انکار متقابل، شیرین شرط وصال خود را به دست آوردن «ملک پادشاهی خسرو می‌داند. شیرین نتیجه این عمل خود را با مفارقت دردناکی پس می‌دهد. خسرو به روم می‌رود و دختر قیصر روم، مریم، را به همسری انتخاب می‌کند. رفتار شیرین در رقابت با مریم ناشی از همان حسادت‌ها و خصلت‌های زنانه است. مریم که به هیچ وجه حاضر نیست شیرین را در کنار خسرو ببیند، تهدید به خودکشی می‌کند. از طرفی خسرو به خاطر ملاحظات سیاسی، مریم را رها نمی‌کند. اما شیرین نیز شخصیتی نیست که حاضر به خواری و سازگاری شود. بدین ترتیب کسر شأن خود می‌داند که هوویی چون مریم را تحمل کند و با تمثیل جالبی می‌گوید:

ترازو را دو سر باشد نه یک سر      یکی جو در حساب آرد یکی زر  
ترازویی که مارا داد خسرو      یکی سر دارد، آن هم نیز پر جو

(همان، ۲۰۱)

خسرو که می‌خواهد به شیرین ضرب شستی نشان دهد و امیدوار است که در کنار شکر، عشق شیرین را فراموش کند با شکر ازدواج می‌کند. «با مطالعه سرگذشت شکر در منظومه خسرو و شیرین، روشن می‌شود که نظامی با مطرح کردن زنی دیگر به نام شکر، خواسته مقایسه‌ای بین شیرین و شکر ایجاد شود تا با شکست شکر در مقابل شیرین قدر و اهمیت شیرین بیشتر جلوه کند.» (ریاحی، ۱۳۷۶: ۲۰۷)

ز شیرین تا شکر فرقی عیان است که شیرین جان و شکر جای جان است (نظامی، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

ازدواج خسرو با شکر اصفهانی باز دل شیرین را به درد می‌آورد. او روی به درگاه خداوند می‌آورد و با او مناجات می‌کند و گریه را قرین حال خود می‌نماید

که رحمی بر دل پر خونم آور  
وز ین غرقاب غم بیرونم آور  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۲۹۵)

«آری عشق، تمامیت خواه است. شیرین یا خسرو را با تمام وجود می‌خواهد یا هیچ. شیرین دخترک مغرور لجبازی است که جسورانه پنجه در پنجه سر نوشت می‌سازد و در نبرد با شاهنشاه قدرتمند و بولھوسی چون پرویز همه استعدادها و امکانات خود را به کار می‌گیرد و با تقوایی آگاهانه و غروری برخاسته از اعتماد به نفس، رقیبان سرسختی چون مریم و شکر را از صحنه می‌راند.» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۷۹: ۲۴).

#### ۶. ابتلاء به عشق شیرویه

شیرویه، همان آدم گستاخی است که هنگام ازدواج شیرین با خسرو گفته بود کاش من با او ازدواج می‌کردم. هنگام بیان این سخن او فقط نه سال داشت. او پس از خالی شدن میدان از حضور پدر که به اشاره او کشته شده بود، به شیرین پیغام می‌فرستد که یک هفته پس از مراسم عزاداری او را چون گل شکفته‌ای به باغ زندگیش خواهد آورد. شیرین با شنیدن این سخن بسیار خشمگین می‌شود. گویی این بار نیز در معرض

امتحانی سخت قرار گرفته است. آیا او آن‌همه صفا، لطافت و پاکی را با شرک و دو دلی و هوس عوض خواهد کرد؟

«وقتی شیرین با وعده شیرویه روبه‌رو می‌شود به ظاهر برای اغوای او آن را می‌پذیرد و در حالی که در دلش شور و غوغایی عجیب بر پا بود، از شیرویه می‌خواهد به او اجازه دهد تا برای آخرین بار با خسرو خداحافظی کند. سپس پای بر دخمه‌ای می‌نهد که پیکر خسرو آنجا قرار داشت. شیرین بوسه‌ای بر جگر گاه خسرو می‌زند و به رسم آیین محبت با خنجری که در لباس خود پنهان کرده بود جگر گاه خود را می‌درد و خون گرمش فضای دخمه را پر می‌کند. این کار شیرین مهر تائیدی ابدی بر عشق پاک و جاودانه او نسبت به معشوق و همسرش می‌زند.» (یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۲)

زهی شیرین و شیرین مردن او      زهی جان دادن و جان بردن او  
چنین واجب کند در عشق مردن      به جانان جان چنین باید سپردن  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۴۲۴)

## ب) ابتلائات خسرو

### ۱. ابتلاء به عشق

«نخستین مواجهه خسرو با عشق، مواجهه با روی خوش و قسمت شیرین عشق است، و او چون عاشق می‌شود تصور می‌کند که گوهر مقصود را به کف آورده و به مراد دل خود رسیده است، اما آنچه در ادامه نصیب خسرو می‌شود، سوختگی جان و دل در کسب این فضیلت است.» (عرب احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۱۲).

خسرو برای تحقق آرزوی وصال، شاپور ندیم خود را برای به دست آوردن دل شیرین به ایران می‌فرستد چنین شاهی در مسیر زندگی و در آغازین سال‌های جوانی، اسیر عشقی پر موهبت و گرفتار معشوقی پرمحبت می‌شود که مهرش آفات دل خسرو را می‌زداید و آثار این عشق در سراسر حیات خسرو جریان یافته و دگرگونی‌های بسیاری در حالات او ایجاد می‌نماید.

## ۲. ابتلاء به غرور و خودخواهی

«خسرو ترکیبی است از خودخواهی، هوس و عشق. او با اینکه می‌داند شیرین سخت به او وفادار بوده و همه رنج‌ها و سختی‌ها و تنهایی را به خاطر او تحمل نموده است، باز هم مایل است نظر خود را به شیرین تحمیل کند و انتظار دارد که شیرین مطابق میل و خواسته او عمل نماید. بنابر این وقتی می‌بیند شیرین تابع افکار هوس‌آلود او نیست، با مریم و شکر ازدواج می‌کند. اما سرانجام پس از فراز و فرودهایی چند، عنصر عشق در وجود او گسترش می‌یابد و بر خودخواهی چیره می‌شود.» (یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

خسرو پرویز پس از سپری شدن روزگار و دوبار ازدواج در می‌یابد که عشق واقعی و ماندگار او شیرین است. به این ترتیب به بهانه شکار شتابان به سوی قصر شیرین می‌تازد تا با عذرخواهی از خطاهای گذشته دل شیرین را نرم کند. اما با این همه هنوز نمی‌داند که برای رسیدن به خواسته دل باید از راه نیاز و فروتنی وارد شود نه از راه تکبر و شوکت پادشاهی. با وجود ندامت از کارهای گذشته هنوز هم نشانه‌های غرور در سخنان و رفتار او نمایان است. به همین دلیل شیرین عذرخواهی او را نمی‌پذیرد و حتی از ترس بدنامی در قصر را بر روی او می‌بندد. شاه ایران آن قدر خود را در مقابل معشوق حقیر می‌بیند که لفظ غلام بر خود می‌نهد و با حالتی عذرخواهانه برای دیدن شیرین اصرار می‌ورزد:

درم بگشای که آخر پادشاهم      به پای خویشتن عذر تو خواهم  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۳۳۷)

## ۳. ابتلاء به قدرت

«سلطنت برای خسرو و پرویز وسیله‌ای است در برآوردن هوس‌ها، شهوت رانی‌ها و کام‌جویی‌های بی‌حد و حساب. و در پایان این خوش‌گذرانی‌های مکرر که از تکرار ملال‌آور آن کسل می‌شود، یاد شیرین می‌کند.» (ثروت، ۱۳۸۱: ۵۰)

او که در ابتدا تنها طالب زیبایی‌های ظاهری معشوقان و کام جویی بوده در آتش عشق گداخته می‌شود تا ناخالصی‌های درونی‌اش ذوب شود و به انسانی پخته و با تجربه تبدیل شود. سرانجام آن همه غرور پادشاهی را به کناری می‌گذارد، با دیدی معنوی به زندگی و دنیا و مرگ می‌اندیشد و نیروی عشق از او انسانی باشرف و حاکمی عادل می‌سازد.

#### ۴. ابتلاء به ناکامی در هنگام مرگ

خسرو پرویز در اواخر عمر، سلطنت را به شیرویه می‌سپارد و خود گوشه عزلت می‌گزیند و زهد پیشه می‌کند. شیرویه گوشه‌نشینی پدر را کافی نمی‌داند و او را زندانی می‌کند و همه را جز شیرین از اطراف او دور می‌سازد. در یکی از شب‌ها به آدم‌کشی مأموریت می‌دهد تا او را از بین ببرد. وقتی خسرو را با کارد زخمی می‌کند، شیرین در کنارش خفته است. خسرو از شدت درد و بی‌حالی احساس تشنگی می‌کند. او دوست دارد شربت‌ی آب از دست محبوب بنوشد و او را برای آخرین بار ببیند. با خود می‌اندیشد، شیرین به خاطر من شب‌های طولانی بیدار بوده است اگر او را بیدار کنم شدت غم و اندوه اجازه خواب به او نمی‌دهد. خسرو در نهایت تنهایی و آرزوی دیدار دوباره شیرین بدون آنکه محبوب را بیدار کند می‌میرد.

#### نتیجه

ابتلاء و امتحان یکی از آموزه‌های دینی ماست که براساس آن تمامی انسان‌ها در مراحل از زندگی خود به آن گرفتارند. وجود این ابتلائات و آزمون‌ها محکی است بر صداقت و درستی عمل افراد. عرفا بلاء را نشانه لطف خداوند به انسان می‌دانند. که باعث خلوص آدمی و عشق او به ذات الهی می‌شود. داستان خسرو و شیرین با این دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است. خسرو پرویز پادشاه ایران و شیرین شاه‌زاده ارمن عاشق یکدیگر می‌شوند. آنها برای رسیدن به یکدیگر دچار ابتلائاتی می‌شوند که در طول داستان عشق

آنها را خالص می‌گرداند. با تحلیل و بررسی ابتلائات هر دو می‌توان دریافت که سهم شیرین از ابتلائات بیشتر است. ابتلاء به عشق، ابتلاء به دوری از خسرو، ... از مواردی است که شیرین به آنها گرفتار شد و از تمامی آنها سربلند بیرون آمد.

خسرو نیز دچار ابتلائاتی شد. ابتلاء به عشق، ابتلاء به غرور و خودخواهی، ... با توجه به سختی‌هایی که هر دو متحمل شدند و ما آن رادر طول داستان ابتلاء و امتحان نامیدیم می‌توان گفت که به وجود آمدن دو حادثه در طول داستان نشان‌دهنده آن است که خسرو و شیرین هر دو توانستند از امتحان عاشقی این‌گونه سربلند بیرون آیند:

الف) کشته شدن خسرو در زندان با توطئه فرزندش شیرویه که در هنگام جان دادن با اینکه دلش در بند معشوق است او را از خواب بیدار نمی‌کند و ناکام از دیدار مجدد، تشنه لب می‌میرد.

ب) اقدام متهورانه شیرین در دریدن پهلوی خود در کنار خسرو که نشان از صداقت و پایداری او در عشق دارد.



## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۷) صحیفه کامله سجادیه. قم: دارالعلم، چ سوم.
- ۳- پور جوادی نصرالله (۱۳۷۲)، شیرین در چشمه. آاز مجموعه بوی جان، مقاله‌هایی درباره عشق عرفانی فارسی آ. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- نقلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۱)، ترجمه مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- ثروت، منصور (۱۳۸۱)، یادگار گنبد دوار، تهران: امیر کبیر، چ دوم.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، گنجینه حکمت در آثار نظامی.. تهران: امیرکبیر، چ دوم.
- ۷- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه. ج اول از دوره جدید. تهران: مؤسسه دهخدا، چ دوم.
- ۸- راغب اصفهانی، حسین بن علی (۱۴۱۶) مفردات الفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان. قم: دارالعلم، چ سوم.
- ۹- ریاحی، لیلی (۱۳۷۶)، قهرمانان خسرو و شیرین، تهران: امیر کبیر، چ دوم.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، با کاروان حله. تهران: جاویدان، چ پنجم.
- ۱۱- ژنده پیل، احمد بن ابوالحسن (۱۳۴۷)، مفتاح النجات، تصحیح علی فاضل. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، سیمای دو زن، تهران: نشر پیکان.
- ۱۳- صدری نیا، باقر (۱۳۸۸)، فرهنگ مأثورات متون عرفانی. تهران: سخن، چ دوم.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸)، ترجمه تفسیرالمیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ بیست و هشتم.
- ۱۵- کلینی رازی (۳۲۸) اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- ۱۶- عرب احمدی، سعید رضا، (۱۳۸۴) از صورت تا معنا. تهران: اطلاعات.
- ۱۷- عین‌القصاات همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۴۱) تمهیدات. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۵۴)، کیمیای سعادت. تصحیح حسین خدیو‌جم. تهران: فرانکلین.
- ۱۹- فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۸۵)، نهج الفصاحه. ج اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پانزدهم.
- ۲۰- قرشی، علی اکبر (۱۳۵۲) قاموس قرآن، ج اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۱- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه با ترجمه فارسی. ترجمه حمید رضا شیخی. ج اول، قم: دارالحدیث، چ هفتم.
- ۲۲- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی. ج اول. تهران: امیر کبیر، چ هشتم.

۱۱۸ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - زمستان ۱۳۹۱، (ش.پ:۱۴)

۲۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲) تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، قم: دارالکتب الاسلامیه، چ دهم.

۲۴- موسوی نسب، سید جعفر (۱۳۸۵)، ابتلاء در قرآن. قم: محدث.

۲۵- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۹)، تصحیح وحید دستگردی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان.

تهران: نشر قطره، چ یازدهم.

۲۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۴)، تصحیح محمود عابدی. تهران: سروش، چ دوم.

۲۷- یوسفی، حسین علی، (۱۳۷۸)، بنای عاشقی بر بی‌قراری است.. تهران: روزگار.